فهرست مطالب

[اشاره 2](#_Toc510696986)

[اقسام اصول در مفاهیم مذکوره در ضمن تعلیم و تربیت 2](#_Toc510696987)

[اصل ایجابی و سلبی یک مفهوم با دو بیان 2](#_Toc510696988)

[حالات متقابل سلبی و ایجابی 3](#_Toc510696989)

[حالات حسن خلق در مقام اصطلاح 6](#_Toc510696990)

[تقسیم اصول تعلیم و تربیت از منظری دیگر 7](#_Toc510696991)

[عدم اختصاص غالب اصول مطروحه به ساحت خاص 7](#_Toc510696992)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# اشاره

اصل دیگری که بحث شد، اصل اکرام و تکریم در فعالیت‌های تربیتی و هدایتی بود، قبل از اینکه اصل بعدی موردبحث قرار بگیرد، چند نکته را یادآوری می‌کنیم که محل آن ابتدای طرح مباحث اصول هست:

# اقسام اصول در مفاهیم مذکوره در ضمن تعلیم و تربیت

نکته اول این است که این اصول با همان مفهومی که در ابتدا توضیح دادیم، به دو قسم تقسیم می‌شود:

1 – ایجابی

2 – سلبی

در روش‌هایی که تاکنون موردبحث قرار گرفت، غالباً با دو بیان و تقریر هر اصل یا اصول را موردبحث قرار می‌دادیم.

 اصول ایجابی؛ مثل این است که می‌گوییم بایستی رعایت ظرفیت‌ها را کرد، یا رفق و مدارا، یا تدریج، یا رعایت شرایط و مراحل و تفاوت‌ها بایستی انجام بشود، این‌ها اصول ایجابی هستند، وقتی می‌خواهد موعظه یا امر یا نهی بکند، یا تعلیم بدهد، این‌ها همراه با این ویژگی‌ها و قواعد باید باشد.

اصول سلبی این است که وقتی می‌خواهد اقدام به کار تربیتی بکند، تندی نکند، بیش از ظرفیت متربی بر او تحمیل نکند، غفلت از شرایط محیطی، اجتماعی، تفاوت‌های فردی نکند، این لحن سلبی آن اصول هستند.

بنابراین اصول گاهی لحن ایجابی و گاهی لحن سلبی دارند، ضمن مباحثی که تاکنون بحث کردیم، همه‌جا به این دو ادبیات و دو نوع اصل توجه داشتیم.

# اصل ایجابی و سلبی یک مفهوم با دو بیان

سؤالی که در اینجا وجود دارد، این است که آیا اصل ایجابی و سلبی، دقیقاً یک‌چیز هستند که به دو بیان می‌شود ذکر کرد، یک‌بار می‌گوییم نرم و ملایم باش، یک‌بار می‌گوییم تند و خشن نباش، یا یک‌بار می‌گوییم احترام بگذار و با تکریم و رعایت شخصیت این روش‌ها را به کار ببند، یک‌بار می‌گوییم که تحقیر و کوچک شماری در نوع کاربرد روش شما نباشد، آیا اصل ایجابی و سلبی یک مفهوم هستند که به دو بیان می‌گوییم، یا اینکه این‌طور نیست؟

جواب این سؤال این است که در همه‌جا این قضیه یکسان نیست، گاهی سلبی و ایجابی از هم جدا می‌شوند، مثلاً در اصل اخیری که بیان شد، به لسان ایجابیش می‌گوییم؛ در امربه‌معروف و نهی از منکر، موعظه، ارشاد، هدایت، تعلیم؛ شما شخصیت طرف مقابل و کرامت او را رعایت بکن، این لحن اثباتی قضیه هست، اینجا ما در طرف سلبیش دو بیان هست که یک بیان آن عبارتٌ اخرای همین است، اما بیان دیگر آن چیزی اضافه دارد و متفاوت است.

بیانی که عبارتٌ اخرای همین هست، سلبی است که می‌گوید؛ بدون توجه و کرامت شخص این روش را به کار نگیر، این همان سلب مطلق مقابل ایجاب است.

اما بیان دومی هست که می‌گوید تحقیر نکن، توهین نکن، اضلال و تحقیر در مقام فعالیت تبلیغی و هدایتی نداشته باش، این مطلب به‌گونه‌ای گفته نشود که طرف مقابل را تحقیر بکنید، این عدم ملکه یا تضاد است، در این صورت یک‌بار اضافه‌ای دارد.

بیانات و اصولی که درباره دو طرف ایجاب و سلب می‌آوریم، بر دو قسم است:

1 – قسم اول این است که گاهی عبارت سلبی؛ همان سلب به نحو تناقض است، این عبارت اُخرای از آن ایجاب است، می‌گوید رعایت کرامت بکن، نقطه مقابلش این است که آنچه در آن شخص رعایت کرامت نیست، به آن صورت عمل نکن، این سلبش است، حکم اینکه می‌گوید رعایت کرامت بکن، ازنظر ایجاب و استحباب باهم مناسختی دارند.

2 – گاهی هست که عبارت مقابل آن، حالت عدم ملکه‌ای یا حالت تضادی دارد، در این صورت فرق می‌کند، حالت میانه‌ای پیدا می‌کند، می‌گوید که وقتی‌که می‌خواهید تبلیغ و هدایت بکنید، تکریم و تجلیل بکن، نقطه مقابلش می‌گوید که اضلال و تحقیر در کار نباشد.

# حالات متقابل سلبی و ایجابی

بنابراین اصول متقابل که در اینجا حالت سلب و ایجابی دارند، گاهی حالت سلب و ایجاب به نحو تناقض دارند که حد واسط ندارد، به این صورت می‌گوید که در انجام تکالیف تربیتی، اکرام و تکریم را اعمال بکن، نقطه مقابلش این است که می‌گوید بدون اکرام و تکریم اقدام نکن، اینجا سلب و ایجاب است و واسطه ندارد.

گاهی اصل مقابلش می‌گوید که اقدام همراه با تحقیر و اضلال نکن، لذا این نقطه مقابل به نحو متضادین هستند، حالت میانه پیدا می‌کند، این‌یک قانون است که باید به آن توجه داشته باشیم، احکام هم در آن‌ها متفاوت است.

به‌عبارت‌دیگر؛ وقتی می‌گوییم در اصل ایجابی و سلبی، رعایت اکرام بکن و رعایت شخصیت و عزت طرف مقابل در کاربرد روش‌ها داشته باشیم، نقطه مقابل این می‌توانیم دو نوع بیان بیاوریم:

1 – روش‌ها را بدون اکرام و تکریم استفاده نکن.

2 – روش‌ها را با تحقیر و اضلال همراه نکن.

احکام این دو طبعاً متفاوت است، در رفق و مدارا هم به همین صورت است، می‌گوید با رفق و مدارا تبلیغ و ارشاد بکن و تعلیم بده، نقطه مقابل این مطلب دو بیان است:

1 – بدون رفق و مدارا نباشد، این سلبش است.

2 – بیان مقابل اولی دارد که ایجاب و تضاد است، استفاده از روش‌های شما، همراه با خشونت و تندی نباشد، این‌یک حالت ایجاب مقابل دارد، یعنی سلب مطلق نیست، این مطلب در بحث‌ها اخلاقی مطرح است که حالت میانه‌ای میان تکریم و تحقیر است، سه حالت در اینجا متصور است:

1 – حالت رفق و مدارا

2 – خشونت و تندی

3 – حالت‌های میانه‌ای که هیچ‌یک از رفق و مدارا و تندی در آن نیست.

چون این سه حالت دارد، ما باید بدانیم که وقتی می‌خواهیم اصل را به کار بگیریم، یک‌بار می‌گوییم رعایت رفق و مدارا بکن، یک‌بار می‌گوییم پرهیز از خشونت و غلظت بکن، یک‌بار دیگر می‌گوییم بدون اکرام و تکریم، اقدام نکن، احکام در این سه مورد متفاوت است.

مثلاً در اکرام و تحقیر و حالت میانه بگوییم که تعلیم و ارشاد با تکریم مستحب موکد است، این ارشاد با تحقیر و تضلیل حرام است، همچنین حالت میانه هست که نه تکریم شخصیت بکند و نه تحقیر شخصیت طرف را انجام دهد. در اینجا نه استحباب خاصی مدنظر است و نه حرامی در کار است.

جمع‌بندی در اینجا این است که در همه مواردی که ما یک اصل ایجابی را بیان می‌کنیم، در نقطه مقابلش دو حالت وجود دارد:

1 – حالت مضاد آن وجود دارد.

2 – حالت میانه‌ای وجود دارد.

اصل مقابلش را می‌شود به دو صورت بیان کرد:

1 – حالت سلبی است که شامل هر دو مقابل می‌شود.

2 – حالت ریزتری را بیان کرد که دو حالت مقابل جدا بشود.

بهتر این است که دو حالت مقابل جدا بشود، چون احکامش متفاوت است، این‌یک منطق بحث شد.

منطق بحث به این صورت راه را نشان می‌دهد که می‌گوید؛ علی‌القاعده این است که وقتی یک اصلی به‌عنوان اصل تربیتی یا اصلی از اصول اجتماعی مطرح می‌شود، غالباً در نقطه مقابلش دو حالت وجود دارد:

1 – حالت مضاد، مثل اکرام و تحقیر، رِفق و غلظت و خشونت.

2 – حالت دیگر نه غلظت و خشونت و نه رِفق و مدارا است، نه حسن خلق و نه سوء خلق است، بلکه یک حال متعارف است، همچنین در بحث اکرام نه اکرام و تجلیل و نه تحقیر و اهانت است.

این مبحثی که الآن در اصول تعلیم و تربیت می‌گوییم، در بحثی که سال آینده در فقه روابط اجتماعی می‌گوییم، متصور است، در همه این مباحث اخلاقی، یا غالب مباحث اخلاقی، این بحث متصور است.

در عالم واقع در رفتارهای در مقام تربیت، یا رفتارهای اجتماعی سه حالت وجود دارد:

1 – حالت اکرام

2 – حالت تحقیر

3 – حالت متعارف و میانه، اکرام به آن معنا و تحقیر به آن معنا نیست.

در رفق مدارا می‌گوییم که این فرد باحالت نرمی و آرامی این ارشاد را انجام داد، یک‌بار می‌گوییم که با خشونت غلظت انجام داد، یک‌بار هم می‌گوییم که با حالت عادی و متعارف انجام داد.

در اینجا حسن خلق دو معنا دارد:

1 – معنای خاص که مقابل سوء خلق است و واسطه دارد.

2 – معنای عامی است که واسطه ندارد، حسن خلق حالت سوم را در بر می‌گیرد، آن در مقام تعریف مفهوم است، اما در عالم واقع سه حالت وجود دارد:

1 – حالت حسن خلق

2 – حالت سوء خلق

3 – حالت میانه و متعارف

احکام هم غالباً به این صورت است، رفق یا اکرام یا رعایت کردن دقیق شرایط تفاوت‌های فردی و مراحل رشد، غالباً امور مستحب است، تأکید استحبابی دارد، نقطه مقابلش سوء خلق و غلظت و خشونت است که غالباً حرام است، حالت سوم؛ حالت متعارف و عادی است، غالباً حالت جواز به معنای خاص است، این یک منطق کلی فقهی و اخلاقی است که در اصول تعلیم و تربیت و اصول روابط اجتماعی وجود دارد، در ویژگی‌های اخلاقی هم معمولاً این سه حالت وجود دارد.

# حالات حسن خلق در مقام اصطلاح

در مقام اصطلاح گاهی حسن خلق معنای خاص به خود می‌گیرد که حالت اول است، گاهی حسن خلق به معنای عام گرفته می‌شود که حالت اول و سوم را در بر می‌گیرد، اما به لحاظ واقع و بیان احکام فقهی و اخلاقیش، این‌ها باید جدا بررسی بشوند، احکامش گاهی جدا می‌شود، صحیحش این است که در اینجا سه حالت در نظر گرفته شود، چند اصلی که تا الآن ذکر کردیم، به همین صورت بوده‌اند، مثل رفق و مدارا، تدریج، رعایت تفاوت‌ها و اصول دیگر که ذکر کردیم این سه حالت متصور است.

جمع‌بندی به این صورت شد که اصول گاهی لحن ایجابی و گاهی لحن سلبی دارد، لحن سلبی؛ گاهی به معنای مطلق است که مقابل ایجابی می‌شود، گاهی به معنای خاص است که واسطه پیدا می‌کند.

به‌بیان‌دیگر این رفتارها یا ویژگی‌هایی که به‌عنوان اصول تربیتی یا اصول اجتماعی یا اصول اخلاقی تلقی می‌شود، در متن واقع غالباً سه حالت متصور است:

1 – حالت ایجابی

2 – حالت سلبی

3 – حالت خنثی و متوسط

احکام این سه حالت در اصول تربیت و برخی موارد دیگر متفاوت است.

شیخ بعضی از موارد اخلاقی را در مکاسب محرمه ذکر کردند، مرحوم حر عاملی نگاه فقهی به این موارد دارد، در قدیم شاید نگاه فقهی به این موارد بیشتر بوده است، بعداً فقه ما خیلی محدود شد، شیخ توجهی به این موارد کردند، اما بعد از شیخ این مطالب به حاشیه رفتند که باید در متن فقه قرار بگیرند و موردبررسی قرار بگیرند.

قسمت‌هایی از فقه بار تربیتی دارد، اما به‌صورت پراکنده هستند، کاری که ما در فقه انجام دادیم این بوده که این‌ها را جمع کردیم.

# تقسیم اصول تعلیم و تربیت از منظری دیگر

مطلب دیگری که باید در مقدمات به آن توجه بشود، این است که این اصول تعلیم و تربیت به معنای دیگر بر دو قسم است:

1 – بعضی از اصول تربیت داریم که عام بوده و در همه روش‌ها است، در همه ساحت‌ها و روش‌ها شمول دارد، مثل اصولی که تا الآن بیان شدند، اکرام، رفق و مدارا، رعایت ظرفیت‌های متعلم و متربی، تدرجی و به‌موقع انجام بگیرد، تسریع و تأخیر بدون مورد نباشد.

2 – نوع دوم اصول خاصی که در بعضی از ساحت‌ها مورد است که ممکن تأکید قرار بگیرد، مثلاً در تربیت خانوادگی ممکن است اصولی باشد که برخی محل‌های دیگر نداشته باشد، در تربیت خانوادگی یا فردی یا اجتماعی و امثالهم برای کاربرد روش‌ها، ممکن است اصولی باشد که درجاهای دیگر مصداق نداشته باشد.

بنابراین اصول عام مشترک در عمده حوزه‌ها و ساحت‌های تعلیم و تربیت وجود دارد، همچنین یک اصول خاص داریم، مثلاً در عدالت و تبعیض ممکن است به شکل خاص در فضای خانوادگی یک عنایت خاصی شده باشد که در جاهای دیگر به آن شکل نباشد.

# عدم اختصاص غالب اصول مطروحه به ساحت خاص

غالباً اصولی که تا الآن بحث کردیم، اختصاص به ساحت خاص ندارد، بلکه مثل اکرام و رفق و مدارا عام بوده‌اند، در هر ساحتی در هر قلمرویی اگر کسی بخواهد فعالیت تبلیغی، ارشادی، هدایتی و امثالهم انجام بدهد، این اصول جاری است، اما در هر ساحتی ممکن است یک اصول خاصی باشد، یا اینکه در ساحت‌ها یک اصل عامی مورد تأکید ویژه قرارگرفته باشد که نظیرش بسیار است که یک اصل عام تربیتی است، اما در خانواده موردعنایت بیشتر شده است، مثلاً در اصل عام تربیتی، نرمی و ملایمت است، اما در فضای خانواده و فرزندان بیشتر مورد تأکید قرار گرفته است.

اصول عام تقسیم می‌شود به اصول عامی که به نحو مشترک و یکسان در همه ساحت‌ها تأکید شده است، یا اصولی که در بعضی از ساحت‌ها مورد تأکید ویژه قرار گرفته است.